

عبور می کند این اسب

چنان به سرعت باد از برابر چشم،

که ش تراشه ی آتش از سُم ها

نمی توانم دید.

برای من

که هر دم از آن باغ

می رسد خبر،

زمان

عبورِ شهابسنگ و درختانِ سوخته ست

و قلبِ من که به هر شاخه بر هر درختِ باغ

همواره دوخته ست.

حس می کنم که هر درخت را

تن ام

و ساقه ام

و بُن ام

و فاصله یی نیست میانِ مرگهایم که گریه کنم. /

-----

